

# بررسی نظارت بر بازار

## در آموزه‌های نبوی و علوی

- دکتر محمد امامی<sup>۱</sup>
- استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

### چکیده

تنظیم بازار و شرایط حاکم بر آن از دیدگاه اسلام و آموزه‌های بنیان‌گذار آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از سوی دیگر، نظارت بر آن نباید به گونه‌ای باشد که در جریان اقتصادی کشور، استقبال مردم از فعالیتهای بازرگانی، تلاش برای رشد اقتصادی و تأمین نیاز مردم بکاهد و در آن اختلال ایجاد کند.

این جستار، پس از بیان مفهوم و معنای اصطلاحی بازار، بیان اصل آزادی فعالیت بازرگانی از نظر اسلام و حق محدود دولت در قیمت‌گذاری کالا، با توجه به آموزه‌ها و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، به طور مستدل به مطالعه حق نظارت دولت به صورت محدود بر بازار پرداخته و حوزه نظارت دولت بر آن را بیان نموده است.

کلید واژگان: آزادی، بازرگانی، نظارت، بازار، پیامبر صلی الله علیه و آله.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
پرتال جامع علوم انسانی

### درآمد

بازار از نقاط حساس هر جامعه‌ای است؛ محلی که عموم مردم با آن سروکار دارند و تأثیر آن بر جامعه فراتر از تأثیر اقتصادی است، بلکه گاه در تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع نیز نقش بسزایی دارد. به هر حال، بازار جایی است که عموم مردم برای تأمین مایحتاج خود با آن ارتباط دارند و تنظیم بازار از اموری است که همواره خواسته مردم و مورد توجه آنها و دولتهاست. طبیعی است که تنظیم امور بازار بدون وجود یک نهاد ناظر و مشرف بر روند جاری آن، امکان‌پذیر نیست و اینجاست که موضوع نظارت دولت یا نهادهای دولتی بر بازار و محدوده آن و نیز محدوده آزادی بازار و بازارها در امور بازرگانی مطرح می‌شود.

بحث نظارت بر بازار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. این مقاله با توجه به آموزه‌ها و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام و با توجه به اصول و قواعد حاکم بر تعالیم نبوی، به بازپژوهی این موضوع پرداخته است. در این جستار، ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی بازار و بیان مفهوم مورد نظر آن می‌پردازیم. بعد اصل آزادی فعالیت اقتصادی و نقش بخش خصوصی در اقتصاد اسلام و سپس موضوع نظارت بر بازار، نهاد ناظر و نقش آن را بیان می‌کنیم. در نهایت، حوزه نظارت دولت بر امور بازار مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### مفهوم لغوی و اصطلاحی بازار

#### مفهوم لغوی بازار

بازار در لغت به معنای «محل داد و ستد» می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۱۰/۱۶۷؛ زبیدی، بی‌تا: ۳۸۷) و در اصل، محل فروش اطعمه و اباها، یعنی خوراکی و آش، بوده است که به مرور زمان در مطلق محل خرید و فروش به کار رفته است (پادشاه، ۱۳۶۳: ۵۶۶). دهخدا بازار را «محل خرید و فروش کالا، خوراک و پوشاک...، دو رسته از دگانه‌های بسیار در مقابل یکدیگر که غالباً سقفی آن دو را به یکدیگر پیوند دهد، میدان داد و ستد، کوی سوداگران، مغازه، دکان و دکه مثل بازار بزازها» می‌داند (۱۳۳۶: ج ۳، ذیل واژه

«بازار»). *دائرة المعارف ایرانیکا* نیز ضمن تقسیم بازار بر سه نوع موسمی، بازار روز و ثابت و بیان هر کدام، درباره بازارهای ایران می‌گوید: «یک ساختمان منسجم و مجموعه‌ای از مغازه‌ها، گذرگاهها، محل بارانداز کاروانها و دارای میدان، ساختمان مذهبی، حمام و دیگر مؤسسات عمومی می‌باشد» (1995: 4/32).

#### تعریف اصطلاحی بازار

بازار در علوم اجتماعی به محلی گفته می‌شود که فروشندگان و خریداران یکدیگر را ملاقات می‌کنند، خواه ملاقات رودررو در بازار ناحیه‌ای باشد یا به وسیله تلفن، تلگراف و دیگر وسایل ارتباط جمعی که جنبه جهانی پیدا می‌کند (فرهنگ، ۱۳۶۳: ۷۳۳). از نظر اقتصادی نیز بازار به شرایطی گفته می‌شود که برای یک کالا یا عامل تولیدی، تقاضا و عرضه وجود داشته باشد و کالا یا عامل خاص در یک قیمت متناسب با عرضه و تقاضا مبادله شود (طیبیان، ۱۳۶۸: ۸۹).

از سوی دیگر، مفهوم بازار بر تعامل اقتصادی بین افرادی که در زمینه‌ای خاص فعالیت می‌کنند و کالای خاصی را داد و ستد می‌نمایند و نیز بر روابط حاکم بر آن مجموعه دلالت دارد؛ مثلاً بازار کفاشها، فرش فروشها، زرگراها، بازار نفت، خودرو، فلزات گران‌بها، بورس و مواردی از این قبیل بر مجموعه تعامل، روابط حاکم بر آنها و خرید و فروش هر یک از این کالاها اطلاق می‌شود. گاه ممکن است بازار محل خاصی داشته باشد؛ مثل بازار تهران، بازار مسگران شیراز، و گاهی ممکن است محل خاصی نداشته باشد؛ مثل بازار مرغ که تمام مرغ‌فروشان شهر و حتی کشور را دربرمی‌گیرد.

بنابراین، منظور از بازار که در این مقاله مورد مطالعه قرار می‌گیرد، صرفاً مغازه‌ها و فضای بین دو ردیف آنها و فضای مادی آن نیست، بلکه مفهوم خاصی از بازار منظور است که به لحاظ شکل ظاهری، رفتار فروشندگان و خریداران، ترکیبهای اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی حاکم بر آن و آداب تجارت، و روابط میان بازار و حکومت، مبتنی بر ارزشها و اصول اسلامی می‌باشد، خواه این امور در محلی خاص رخ دهد و یا محل خاصی نداشته باشد.

## اصل آزادی فعالیت تجاری در نظام اسلامی

یکی از مسائل مسلم اسلام، اصل مسئولیت فردی است که در آیات و روایات متعددی بدان اشاره شده است. البته مسئولیت، ناشی از آزادی و مبتنی بر آن است. از طرفی، با مقایسه مجموع قوانین و مقررات اسلام، به آزادی انسانها در فعالیتهای اقتصادی می‌رسیم و مالکیت افراد هم به جز مواردی مشخص، یعنی انفال و نظایر آن که در اختیار دولت است، بعد از دادن خمس، زکات و مالیات، از مسلمات مکتب اسلام است. یک اصل دیگر، قانون تسلط انسانها بر اموال خود می‌باشد که بر اساس آن، مردم می‌توانند به هر گونه که بخواهند در آن تصرف کنند. پس بازار و بازارها در چارچوب مقررات اسلام از آزادی برخوردارند و حتی در شرایط عادی، دولت حق قیمت‌گذاری کالا را ندارد. با وجود این، رها کردن بازار و عدم نظارت دولت بر آن بروز بی‌نظمی، اخلال و تعطیل شدن بعضی از احکام اسلام را موجب می‌شود؛ از این رو، می‌بینیم که در طول تاریخ، از سوی پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ بر امور بازار نظارت می‌شده و بعدها نیز در جامعه اسلامی، سازمانهایی با عنوان «حسبه» و افرادی به نام «محتسب» بر امور بازار نظارت داشته‌اند. (ابن اخوه قرشی، ۱۳۶۰: ۱۲۶-۱۲۷). البته این سازمان ضمن نظارت بر حسن اجرای احکام و آداب تجارت در بازار، خود محافظ اصل آزادی و اصل مالکیت هم بوده است و یک عامل امنیت اقتصادی نیز به شمار می‌رفته است.

بنابراین، در جامعه اسلامی، هرچند در زمینه‌های مختلف از جمله در مورد فعالیتهای اقتصادی، تجاری و بازرگانی، قوانین و محدودیتهایی وجود دارد، سرمایه‌گذاری، تجارت و فعالیتهای اقتصادی در اختیار بخش خصوصی است و هر انسانی حق دارد به فعالیت اقتصادی و تجاری مبادرت ورزد و میزان عرضه و تقاضا و مقدار کار مفیدی که فروشنده بر روی کالا انجام داده است، نرخ سود را تعیین می‌کند؛ به عبارت دیگر، اسلام در زمینه فعالیتهای اقتصادی به مالکیت خصوصی و آزادی فعالیت اقتصادی محدود معتقد می‌باشد. در این مکتب از نظر اخلاقی، تربیتی و نیز بعضی از مقررات در امور بازرگانی، محدودیتهایی ایجاد شده است و آزادی

اقتصادی محدود از ارکان نظام اسلامی است (صدر، ۱۹۶۹: ۲۶۰/۱). در واقع «یکی از مشخصات بازارهای اصلی کشورهای اسلامی، عدم مداخله دولت در صدور، ورود و نرخ‌گذاری کالاها در شرایط عادی است» (سجادی، ۱۳۸۱: ۱۳۷/۱۱-۱۳۶).

در روایتی صحیح آمده است که پیامبر ﷺ به محتکران دستور داد کالای خود را به داخل بازار و محلی بیاورید که در معرض دید مردم باشد، سپس از حضرت خواسته شد که قیمت کالاها را نیز مشخص نماید. حضرت به گونه‌ای ناراحت شد که ناراحتی در چهره او آشکار شد و فرمود: «أنا أقوم عليهم! إنما السعر إلى الله عزّ و جلّ، يرفعه إذا شاء و يخفضه إذا شاء» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۲۶۵/۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۶۲/۷)؛ یعنی آیا من کالا را قیمت‌گذاری کنم؟ قیمتها در اختیار خداوند است که هرگاه صلاح بداند، آن را افزایش می‌دهد و هرگاه صلاح بداند، کاهش می‌دهد. روایات متعدد دیگری نیز در این باره وجود دارد (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۳۱۷/۱۲).

بر این اساس است که مشهور فقهای امامیه در مورد احتکار به عدم جواز قیمت‌گذاری و آزادی فروشنده در قیمت کالا فتوا داده‌اند، مگر در موردی که به اجحاف و ظلم منجر شود (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۵: ۴۸۶/۲۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۰: ۳۷۲/۴؛ امام خمینی، ۱۴۱۰: ۴۱۷/۳). مشهور فقهای اهل سنت نیز همین نظر را پذیرفته‌اند (ر.ک: نووی، المجموع، بی‌تا: ۲۹/۱۳؛ خطیب شربینی، ۱۹۵۸: ۳۸/۲؛ دمیاطی، ۱۴۱۸: ۳۱/۳).

## اصل محدودیت نرخ‌گذاری

نسبت به مسئله قیمت‌گذاری ابتدایی در غیر مورد احتکار، شیخ طوسی می‌فرماید: «اگر یکی از بازارها با افزایش یا کاهش قیمت کالایی با دیگران مخالفت ورزد، کسی نمی‌تواند به او اعتراض کند و این، امری است که علما بر آن اتفاق نظر دارند» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۱/۳؛ ۱۳۸۷: ۱۹۵/۲). البته در خصوص همین مسئله، شیخ مفید و عدّه‌ای دیگر از فقها به جواز قیمت‌گذاری برای حکومت قائل‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۲/۵؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۹۳/۱)، اما مشهور به عدم قیمت‌گذاری قائل‌اند. مشهور فقهای اهل سنت نیز در شرایط عادی، قیمت‌گذاری را جایز نمی‌دانند. نووی می‌گوید: «برای سلطان قیمت‌گذاری جایز نیست به دلیل روایت انس که نقل می‌کند، در زمان

پیامبر ﷺ قیمت کالاها گران شده بود، مردم به پیامبر ﷺ پیشنهاد قیمت گذاری کالاها را دادند. حضرت فرمود: «خداوند جمع کننده یا توسعه دهنده اشیا و قیمت گذار آنهاست» (نووی، المجموع، بی تا: ۲۹/۱۳؛ نیز، ر.ک: همو، روضة الطالبین، بی تا: ۷۹/۳؛ خطیب شربینی، ۱۹۵۸: ۳۸/۲؛ دمیاطی، ۱۴۱۸: ۳۱/۳).

### دلایل محدودیت قیمت گذاری

۱. قاعده تسلط انسانها بر اموال خود که مستفاد از نبوی مشهور «الناس مسلطون علی أموالهم» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۷۲/۲؛ نمازی، ۱۴۱۹: ۱۴۹). می باشد که به صراحت، بر اختیار انسان نسبت به چگونگی تصرف بر اموال خود دلالت می کند که یکی از موارد آن، فروش مال خود به قیمت دلخواه است. این قاعده در شرایط عادی و مادام که با قاعده حرج<sup>۱</sup> یا نفی ضرر و یا حکم ثانوی یا حکومتی تعارض نکند، به قوه خود باقی است و به آزادی دارنده کالا برای فروش کالایش به هر قیمتی که بخواهد حکم می کند.

۲. روایتی که به آن اشاره شد، درباره نفی قیمت گذاری در زمینه احتکار وارد شده است (ر.ک: تمیمی مغربی، ۱۹۶۳: ۳۶/۲؛ احسائی، ۱۹۸۳: ۱۳۸/۲؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۵۱/۵).

۳. روایات نفی قیمت گذاری مثل روایت دعائم الاسلام که از امام صادق علیه السلام در مقام پاسخ از تسعیر فرمودند: «ما سَعَرَ أمير المؤمنين علی أحد...» (تمیمی مغربی، ۱۹۶۳: ۳۶/۲؛ احسائی، ۱۹۸۳: ۱۳۸/۲؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۵۱/۵). یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام برای هیچ کس قیمت کالایی را تعیین نکرده است.

۴. اصل برائت: بازرگانی که نمی داند آیا فروش کالا به قیمت بالاتر جایز است یا نه و دلیلی بر عدم جواز آن ندارد، حکم برائت و حلیت جاری می کند. از طرفی، دولت هم که در شرایط عادی دلیلی بر نرخ گذاری ندارد و در اینکه آیا نرخ گذاری وظیفه اوست یا نه، مشکل دارد؛ از این رو، اصل برائت از چنین تکلیفی جاری است و از طرفی دیگر، اصل جواز عمل برای بازرگان جاری است.

۱. قاعده نفی عسر و حرج قاعده ای فقهی است که مدلول آن، نفی هر گونه حکمی است که موجب عسر و حرج باشد؛ بنابراین، هر حکمی که این گونه باشد، مورد تأیید شارع نخواهد بود (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۲۹۵).

۵. اگر قیمت گذاری نوعی تعزیر باشد، می توان آن را با استناد به «قاعده درء»<sup>۱</sup> نیز منتفی دانست. مستفاد از این قاعده، این است که قیمت گذاری فقط به عنوان مجازات برای محکوم اجرا می شود یا در موارد اضطراری؛ بنابراین، هنگامی که شک داریم آیا با گران فروشی، موضوع این مجازات محقق شده یا نه، «قاعده درء» آن را منتفی می شمارد.

### نظارت دولت بر بازار

ضمن اصل آزادی فعالیت های اقتصادی در جامعه اسلامی، با نگاهی به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و با کنار هم گذاشتن مجموع قواعد و احکام فقهی و نیز نامه امام علی علیه السلام به فرماندار خود در مصر، این نکته روشن می شود که دولت نمی تواند نسبت به وضعیت بازار بی تفاوت بوده، نظاره گر اجحاف، بی نظمی و فشار بر گرده ضعیفان باشد، بلکه در حوزه ها یا در زمانهای خاصی باید بر بازار و روند جاری آن نظارت داشته باشد، به ویژه در مرحله مبادله کالا که یکی از نقاط لغزش تجار است و معرکه ای است که ممکن است حقوق بسیاری از شهروندان ضایع شود؛ بنابراین، نظارت دولت بر تجارت و معاملات است که می تواند عدالت را تأمین کند. دولت به معنای مجموع دستگاه های اداره کننده کشور است که می تواند در تنظیم بازار و روابط و قواعد حاکم بر آن نقش مؤثری داشته باشد. از نظر مکتب اسلام، دولت دارای مالکیت هایی از قبیل زمین های موات، مفتوح العنوه، صلحی، معدن، زکات و خراج، میراث بلاوارث، مجهول المالك و مواردی از این قبیل می باشد. از سویی، امکان نظارت و مداخله هم برای او وجود دارد که اینها ایجاب می کند دولت برای تنظیم شایسته امور، تا جایی که به آزادی جریان اقتصادی و رشد آن آسیب نرساند، مداخله نماید.

در این زمینه، همان طور که اشاره شد، نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به فرماندار خود در مصر جالب توجه است. حضرت می فرماید:

۱. مفاد این قاعده، عدم اقامه حدود است در موردی که بزه یا خلافی از روی اشتباه انجام شده باشد، خواه به علت اشتباه در حکم باشد یا اشتباه در موضوع (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۱۱۷).

پس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر و آنها را به نیکوکاری سفارش کن؛ بازرگانانی که در شهر ساکن‌اند یا آنان که همواره در سیر و کوچ هستند و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می‌کنند؛ چرا که آنان منابع اصلی منفعت، پدیدآورندگان وسایل زندگی و آسایش و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دوردست و دشوار می‌باشند؛ از بیابانها و دریاها، دشتها و کوهستانها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی‌کنند یا برای رفتن به آنجا شجاعت ندارند.... این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هستند که تنگ‌نظر و بدمعامله، بخیل و احتکارکننده‌اند که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند که این سودجویی و گران‌فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس از احتکار کالا جلوگیری کن که رسول خدا از آن جلوگیری می‌کرد. باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت با نرخهایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، انجام گیرد. کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن» (مهج البلاغه: نامه ۵۳).

### نظارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر بازار

در کتب تاریخی، سیره و حدیثی مواردی ثبت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و همچنین سایر خلفا در زمانهای مختلف به منظور نظارت بر امور بازار و روابط حاکم بر آن، به بازار سر می‌زده‌اند و این احتمال به طور قوی وجود دارد که این اقدامات دلیلی بوده است برای گشوده شدن نهاد نظارتی حسیبه در نظارت بر بازار که در دوره‌های بعد پدید آمد. نمونه‌هایی از نظارت رهبران دینی بر امور بازار بیان می‌شود.

### الف) نظارت مستقیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله در بازار قدم می‌زد و به ارزیابی وضع بازار می‌پرداخت؛ مثلاً روزی از بازار مدینه می‌گذشت، مردی را دید که خوراکی می‌فروشد. آن حضرت احساس کرد کالای وی یکدست نیست. بنابراین جلو آمد و علت آن را از مرد پرسید. وی در پاسخ گفت: می‌خواهم سود بیشتری ببرم. سپس حضرت فرمود: «هر یک از انواع خوراکی را جدا کن؛ چه در دین ما غش وجود

ندارد» (متقی هندی، بی‌تا: ۱۵۹/۴). ظاهراً این دستور حضرت و موارد مشابه متعدّد دیگر، به عنوان بیان حکم شرعی و نصیحت نبوده، بلکه در مقام حاکم جامعه و به منظور برخورد با پدیده ناپسند غش بوده است (عبداللهی، ۱۳۷۱: ۱۴۵).

۲. نقل می‌کنند که حضرت رسول مرکب خود را سوار می‌شد و به منظور نظارت بر بازار در آن دور می‌زد (تمیمی مغربی، ۱۹۶۳: ۵۳۸/۲). موارد مشابه دیگری نیز در منابع روایی نقل شده است (ر.ک: متقی هندی، بی‌تا: ۱۵۹/۴).

۳. از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت امیر هر روز صبح در بازار کوفه حرکت می‌کرد و ندا می‌داد، «ای اهل تجارت! خیرخواهی را بر سایر امور مقدم بدارید و به آسان گرفتن امور بازرگانی تبرک جوید» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۲۸۳/۱۲؛ محدث نوری، ۱۴۰۸: ۲۴۹/۱۳).

۴. امام باقر علیه السلام نیز نقل می‌کند که هر روز صبح زود، امیرالمؤمنین علیه السلام از مرکز خلافت خود در کوفه خارج می‌شد و در حالی که تازیانه در دست داشت، بازارهای کوفه را دور می‌زد. کنار هر بازاری می‌ایستاد و بازاریان را فرامی‌خواند و به تقوا و رعایت احکام داد و ستد توصیه می‌نمود (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۰۴/۴۱).

۵. حضرت امیر در بازار خرمافروشان قدم می‌زد، زنی را دید گریه می‌کند. علت را سؤال کرد، وی گفت: من خرمایی خریده‌ام به یک درهم و حال می‌بینم فروشنده از زیر بار که با روی آن فرق می‌کند، برایم وزن کرده است. حضرت به خرمافروش گفت: پولش را برگردان. اما او امتناع کرد. حضرت تا سه بار دستور خود را تکرار کرد و او امتناع ورزید. سپس حضرت تازیانه خود را بالا برد. در این هنگام مرد خرمافروش پول پیرزن را به وی برگردانید (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۲۸۴/۱۲).

۶. راوی گوید: خود، حضرت را در منطقه شطاء الکلاء دیده است که از قیمتها سؤال می‌کرد (مرعشی تستری: ۵۶۳/۸).

۷. اصبح بن نباته نقل می‌کند که روزی به همراه حضرت علی به بازار رفت. وقتی حضرت دید که بعضی در اماکن عمومی مغازه ساخته‌اند و فضای عمومی را

۱. «میز کل واحد منهما علی حدّه، لیس فی دیننا غش».

اشغال کرده‌اند، دستور تخریب آنها را صادر نمود (بیهقی، بی‌تا: ۱۴۵/۶).

۸. مواردی از تخریب خانه‌هایی که در بازار در محل نامناسب ساخته شده بود، توسط حضرت امیر نیز نقل شده است و هنگامی که بعضی از بازاریها از محل کار خود به محل مربوط به دیگران می‌رفتند و به حق دیگران تجاوز می‌کردند، حضرت فرمود: «حق این کار را ندارند؛ زیرا بازار همانند محل نمازگزاردن است که هر کس سبقت بگیرد، حق اولویت دارد (طبری، بی‌تا: ۴۱۱/۷).

**ب) نصب مسئول برای نظارت بر بازار از سوی پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین ائمه اطهار علیهم السلام**  
پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین ائمه اطهار علیهم السلام علاوه بر نظارت مستقیم خود، افرادی را برای جمع‌آوری اطلاعات و نظارت بر اجرای مقررات بازار می‌گماردند؛ مثلاً پیامبر سعید بن سعید عاص را مأمور نظارت بر بازار مکه (ابن سعد، بی‌تا: ۱۴۵/۲؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۲۰/۱) و عمر را در بازار مدینه گمارده بود (تمیمی مغربی، ۱۹۶۳: ۵۳۲/۲؛ شمس‌الدین، ۱۹۹۲: ۵۹۳). نووی نقل می‌کند که عبدالله بن عمر می‌گوید: به همراه حضرت رسول و جمعی از اصحاب در بازار بودیم که پیامبر در مغازه‌ای ظرف خمیری را دید و آن را شکست. سپس به همراهان رو کرد و دستور داد آنها با من همکاری نمایند و به من فرمود: هر روز به بازارهای مدینه بیا. از آن پس، من هر روز به بازارهای مدینه سر می‌زدم و ظرف شرابی را نمی‌دیدم مگر اینکه آن را می‌شکستم (نووی، المجموع، بی‌تا: ۲۸۴/۱۴؛ ابن قدامه، بی‌تا: ۴۴۷/۵).

امیر المؤمنین ائمه اطهار علیهم السلام نیز یک نفر را مسئول نظارت بر نقطه‌ای نمود که محل تمرکز کالا و سپس انتقال آن به بازارها بود و زمانی که مطلع شد که آن فرد خیانت نموده، او را سخت مجازات کرد (تمیمی مغربی، ۱۹۶۳: ۵۳۲/۲).

فرمانداران حضرت نیز می‌باید فردی را از میان افراد متدین و امین، به منظور نظارت بر امور بازار تعیین نمایند و خودشان هم بر انجام وظیفه آن مسئول، اشراف داشته باشند. علی بن هرّمه که از جانب استاندار اهواز برای نظارت بر بازار انتخاب شده بود، مرتکب خیانت می‌گردد و امیر المؤمنین ائمه اطهار علیهم السلام از آن آگاه می‌شود. امام ائمه اطهار علیهم السلام به رفاعه بن شداد، استاندار اهواز، نامه‌ای می‌نویسد و دستور می‌دهد که وی را از این مسئولیت

خلع نموده، زندانی و محاکمه کند، پس به وی سی و پنج تازیانه بزند و در شهر اعلام نماید تا هر کس از او طلبی دارد، بیاید و به حق خود برسد و مستمری وی از بیت‌المال را نیز قطع کند. پس می‌فرماید: شخص دیگری را برای نظارت بر امور بازار انتخاب کن و مراتب را به اطلاع من برسان (همان؛ محدث نوری، ۱۴۰۸: ۴۰۳/۱۷).

سیره خلفا و حکام جوامع اسلامی هم در گذشته همین بوده است و نسبت به نظارت بر امور بازار توجه خاصی داشته‌اند. به این سیره نه به عنوان یک حجت، بلکه بر این اساس که آنها این عمل را به پیروی از حکومت پیامبر اکرم ﷺ انجام می‌داده‌اند و خود را پیرو آن حضرت دانسته، مردم هم همین نگاه را به موضوع داشته‌اند، اشاره می‌شود.

گفته شده خلیفه دوم، خود، در بازار راه می‌رفت، مراقب تحولات آن بود، از بازار بازرسی می‌نمود و تجار را به رعایت احکام و مقررات توصیه می‌نمود؛ به طوری که نیری در کتاب خود در بابی با عنوان «تأدیب عمر رضی الله عنه الرعیة فی أمر دینهم و دنیاهم» (بی‌تا: ۷۵۰/۲-۷۴۶) آنها را جمع‌آوری و مطرح نموده است. همچنین گفته می‌شود وی زنی را به نام شفا برای نظارت بر امور بازار و رساندن اوضاع بازار به اطلاعش گمارده بود (بغدادی، بی‌تا: ۳۰۳) و گویا همان زن در زمان پیامبر ﷺ نیز از طرف آن حضرت همین وظیفه را بر عهده داشته است (آذری قمی، ۱۳۷۳: ۷۵؛ شمس‌الدین، ۱۹۹۲: ۵۹۳).

ابن اخوه در ضمن اینکه لیستی از حاسبه در امور مختلف را مطرح می‌کند، می‌گوید: «ترازو، رطل، سنگ و درهم فروشنده‌گان باید بازرسی شود و نباید که کالای بد و خوب را که جداگانه با بهای معین خریده‌اند، به یکدیگر بیامیزند (ابن اخوه قرشی، ۱۳۶۰: ۱۲۶-۱۲۷). وی سپس سرکه، عسل، پنیر، ترشی و بسیاری از کالاهای دیگر را مطرح می‌سازد و راه تشخیص ناخالصی آنها را هم بیان می‌کند (همان). وی همچنین مواردی از کارهایی را برمی‌شمارد که شایسته نیست بازاریان مرتکب شوند و وظیفه محتسب می‌داند که با آنها برخورد نماید. فقهای شیعه نیز در موضوع حاسبه، مباحثی را مطرح می‌کنند که یکی از آنها «وظایف محتسب» است. از جمله وظایفی که برای او برمی‌شمارند، رسیدگی به تظلمات، رسیدگی به منکرات بازار و

رسیدگی به مقادیر کیل و وزن‌هاست (نوبی، ۱۳۷۴: ۱۳۷۹/۳-۱۰۰).

گرچه سیره خلفا به عنوان سیره آنها برای ما حجیت ندارد، نشانگر این است که در جامعه اسلامی صدر اسلام، چنین چیزی پذیرفته شده و مردم چنین چیزی را مشروع تلقی می‌نموده‌اند و به عنوان مؤید مورد قبول است.

## حوزه نظارت و مداخله دولت

نظارت و مداخله دولت در امور بازار از جهات مختلف و در زمینه‌های متعددی قابل اعمال است، که در ذیل آنها را پی می‌گیریم.

### ۱. مبارزه با انحصار بازرگانی

بنا بر آنچه تا کنون بیان شد، دولت اولاً می‌تواند و بلکه باید با ایجاد رقابت سالم و افزایش تولید و حتی با توجه به اینکه بخشی از ثروتهای عمومی در اختیار دولت است، خود به عنوان یک رقیب وارد بازار شود و کالاهای اساسی را به قیمت‌های منطقی در اختیار مردم قرار دهد تا انحصار شکسته شود و مردم در جامعه اسلامی در فشار قرار نگیرند و به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام کالا به قیمتی تهیه شود که موجب اجحاف نباشد (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲/۳۱۵). البته دولت به عنوان یک رقیب وارد بازار می‌شود، اما باید با سایر تولیدکنندگان یا توزیع‌کنندگان شرایط مساوی داشته باشد و به گونه‌ای باشد که یارانه‌ها در اختیار همه قرار گیرد، نه اینکه فقط دولت یارانه را در اختیار داشته باشد و در عین حال، بخواهد با دیگران رقابت کند.

ثانیاً در شرایط بحرانی و اضطراری، همان‌گونه که دولت موظف است بر خلاف اصل تسلط مردم بر اموال خود، با احتکار برخورد نموده و کالاهای محترک را در اختیار عموم قرار دهد، در این شرایط باید بر قیمت‌ها نظارت نماید تا سودجویان نتوانند نظم اقتصادی جامعه را دچار بحران نموده، جامعه را با خطر مواجه سازند.

همچنین اگر عده‌ای از بازاریان و تجار بخواهند برای بالابردن قیمت‌ها ائتلاف نموده و موجب ایجاد اضطراب در بازار و فشار بر مردم شوند، دولت موظف است با آنها برخورد کند.

## ۲. کنترل تبلیغات تجاری

تولیدکننده و نیز فروشنده حق دارد با تبلیغ کالای خود به رقابت و یافتن مشتری برای خود دست بزند و بکوشد توجه مصرف‌کنندگان را جلب نماید. در عین حال، این کار نباید موجب شکستن مرزهای اخلاقی بازار باشد و دولت باید قوانینی وضع نماید که اولاً تبلیغات هر فروشنده در حدی باشد که موجب تخریب رقیب وی نشود، از علامت تجاری دیگران استفاده نکند و تبلیغات او نشان‌دهنده محتوا و کیفیت کالای وی باشد نه اینکه در آن گزافه‌گویی و اغراق شده باشد. همان‌طور که بیان شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از چیدن خرما به گونه‌ای که ظاهر و باطن آن متفاوت باشد، نهی می‌نماید. ثانیاً تبلیغ کالا موجب زیر پا گذاشتن ارزشهای اخلاقی نباشد و موجب تهییج امیال افراد جامعه نیز نباشد و آنها را به مصرف‌گرایی کاذب ترغیب ننماید و حس فقر و تنگدستی افراد کم‌درآمد را برنینگیزاند.

## ۳. آموزش احکام اسلامی

گرچه خود مردم وظیفه دارند مسائل فقهی مربوط به موضوعات مورد ابتلای خود را فراگیرند (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲/۲۸۲-۲۸۶)، دولت هم وظیفه دارد، زمینه را برای این کار آماده نماید و بکوشد بازاریان به احکام اسلامی و بایدها و نبایدهای آن آشنا شوند. همچنین باید تلاش کند تا باورهای دینی در بین مردم عمیق گردد؛ زیرا در این صورت است که مردم آموزه‌های دینی را در زندگی خود به کار می‌بندند و از ناشایستگیها پرهیز می‌کنند.

آموزش احکام تجارت به بازاریان همان‌گونه که اشاره می‌شود، سیره رهبران دینی از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بوده است. آنان مردم را به فراگیری احکام تشویق می‌کردند، در بازار به بیان احکام دینی و احکام مربوط به بازار می‌پرداختند و آنها را از ارتکاب معاملات حرام و ناشایست بر حذر می‌داشتند. اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام مکرراً در بازار می‌گشت و بازاریها را جمع نموده، آنها را موعظه می‌کرد و کراراً می‌فرمود: «اول فراگیری احکام و مقررات تجارت و سپس خود تجارت...»<sup>۱</sup> نشانه

۱. «الفقه ثم المتجر...» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲/۲۸۲).

این است که حاکم وظیفه دارد بازاریها را بر یادگیری احکام فقهی مربوط به بازار برانگیزاند. از آن حضرت نیز نقل شده است که فرمود: «این وظیفه امام است که حدود اسلام و ایمان را به مردم تعلیم دهد» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۷: ۲۱۵).

#### ۴. تعیین تکلیف در احکام متغیر

تعیین تکلیف و مقررات در بعضی از سیاست‌گذاریهای اجتماعی و اقتصادی اسلام به دولت واگذار شده است؛ زیرا پیوسته در مناطق و زمانهای مختلف، موضوعات و احوال مختلفی رخ می‌دهد که دولت باید آنها را شناسایی و بر اصول و قواعد کلی فقهی تطبیق نماید. همچنین گاهی تأمین مصالح کلی جامعه و نظام اسلامی ایجاب می‌کند که پاره‌ای از احکام ثابت در شرایطی خاص به طور موقت تعطیل شود که تشخیص آن نیز بر عهده حاکمیت می‌باشد. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه... و می‌تواند از هر امری، چه عبادی یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند (قسمتی از نامه امام خمینی علیه السلام، کیهان، ش ۱۳۲۳، مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۶).

البته این نظر امام خمینی ریشه در مبانی اعتقادی اسلام و رفتار پیشوایان دینی دارد، چه اینکه اسلام دارای نظام اجتماعی و حاکمیت می‌باشد و فلسفه اصلی امامت و جعل حاکم در جامعه، همانا حفظ نظام اجتماعی، جلوگیری از هرج و مرج و تحقق آرمانهای اسلام می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «جایگاه سرپرست جامعه همچون ریسمانی است که مهره‌ها را در نظام می‌کشد و آنها را جمع کرده، به هم مرتبط می‌کند. اگر ریسمان پاره شود، دانه‌ها پراکنده می‌شوند، سپس امکان جمع کردن آنها نیست»<sup>۱</sup> (نهج البلاغه: خطبه ۱۴۶) وی همچنین در خطبه چهارم *نهج البلاغه* بر لزوم امیری برای مردم تصریح می‌کند.

گاهی نیز بین مصالح مختلفی که برای جامعه وجود دارد، تراحم به وجود

۱. «مكان القيم بالأمر مكان النظام من الحرز، يجمعه و يضمه، فإذا انقطع النظام، تفرق الحرز و ذهب ثم لم يجتمع».

می‌آید که باید آنچه دارای اولویت است، ملاک عمل قرار گیرد که تشخیص آن به عهده امام جامعه و حاکم می‌باشد.

پس دولت از طرفی حق حاکمیت بر شئون و امور جامعه را در اختیار دارد و از طرفی، وظیفه دارد بازار مسلمانان را آن گونه که پسندیده جامعه اسلامی است و در حدیث آمده که «بازار مسلمانان مانند مساجد آنان است» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲/۶۶۲) هدایت نماید و موجبات پیشرفت جامعه اسلامی و آسایش شهروندان را فراهم سازد.

#### ۵. نظارت بر اجرای قوانین ثابت اسلام

از دیگر وظایف و اختیارات دولت، نظارت بر حسن اجرای احکام و مقررات ثابت اسلام در زمینه تجارت از قبیل ممنوعیت خرید و فروش بعضی از کالاها مثل خمر، خنزیر و ابزار قمار یا حسن اجرای تعهدات در بین بازاریها می‌باشد. البته نسبت به بعضی از ابتدا و نسبت به بعضی در صورت تظلم شهروندان مسئولیت به عهده دولت گذارده شده است. منشأ مسئولیت دولت در این زمینه هم دو چیز می‌باشد:

الف) ولایت ولی امر و مسئولیت او نسبت به اجرای احکام و حدود الهی و مسئولیت وی در تأمین امنیت و آسایش برای شهروندان و بازاریان که در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نیز به آن اشاره شده است.

ب) وظیفه دولت در انجام امر به معروف و نهی از منکر؛ هر چند اجرای این دو فریضه به عهده همه مردم است اولاً ابزار انجام کامل آن در اختیار دولت است و ثانیاً در بعضی از مراحل آن از قبیل ضرب و جرح و اجرای حدود، عموم مردم نباید اقدام کنند، بلکه آن موارد منحصرأ از اختیارات و وظایف حکومت می‌باشد.

قرآن کریم در بیان لزوم امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه مؤمنان و جامعه ایمانی می‌گوید: «الذین إن مكّناهم في الأرض أقاموا الصلاة و آتوا الزكاة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنكر» (حج/ ۴۱) یعنی مؤمنان کسانی‌اند که وقتی به قدرت برسند، برای به پا داشتن نماز و دادن زکات و امر به معروف و نهی از منکر تلاش می‌کنند. علامه طباطبایی در مورد مفهوم «مکناهم» می‌گوید: مراد «قدرت دادن به



آنهاست که بتوانند آزادانه آن گونه که می‌خواهند، زندگی کنند بدون اینکه مانع یا مزاحمی برای آنها باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۳۸۷/۱۴). در این میان، حاکمیت از چنین اراده‌ای برخوردار است و قدرت بیشتری در اختیار دارد. پس طبیعتاً مسئولیت بیشتری هم متوجه او خواهد بود و به عنوان انجام این فریضه باید در امور و شئون بازار نظارت داشته باشد. از طرفی، دولت نسبت به مردم مسئول است، همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «امیر، نگهبان و مسئول مردم خود می‌باشد» (سیحانی، ۱۳۶۲: ۴۳/۱)؛ بنابراین برای آسایش مردم، برقراری نظم در جامعه و جلوگیری از اجحاف و فشار بر آنها باید اقدام نماید.

### ۶. برخورد با متخلفان

با کسانی که از آزادی موجود در جامعه و از نیاز سایر افراد جامعه سوء استفاده می‌کنند، باید برخورد شود. حال، به نهاد برخوردکننده و ادله لزوم این اقدام اشاره می‌گردد.

#### نهاد مسئول برخورد با متخلفان

برخورد با متخلفان و کسانی که احکام الهی را نادیده می‌گیرند، یا کسانی که قوانین و مقررات مورد تأیید حاکم اسلامی را زیر پا می‌گذارند یا کسانی که به حقوق دیگر شهروندان تجاوز می‌کنند، از دیگر وظایف حاکمیت می‌باشد؛ چه اینکه برقراری نظم و امنیت و آسایش و رسیدگی به شکایات شهروندان از وظایف اولیه حاکم اسلامی است (ر.ک: قاسمی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۷۹/۲-۸۷۰). جلوگیری از احتکار و گران‌فروشی و در صورت نیاز، قیمت‌گذاری نیز وظیفه حاکم است. در این باره علمای شیعه و سنی اتفاق نظر دارند و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و همچنین روایات صادرشده از معصومان علیهم السلام به صراحت بر آن دلالت دارد. سیره گذشتگان نیز چنین بوده است. ابن‌اخوه می‌گوید:

محتسب باید که همواره بازارها را مراقبت کند و به بازاریان و فروشندگان و دکانها و راهها و ترازوها و وزنه‌ها سرکشی کند و طرز خوراک و نیز تقلباتی را که می‌کنند، بنگرد و در اوقات مختلف به بازرسی پردازد... (ابن‌اخوه قرشی، ۱۳۶۰: ۲۰۶).

## دلایل لزوم برخورد با متخلفان اقتصادی

### ۱. جلوگیری از اختلال نظام

نادیده‌انگاشتن اموری که با نظم عمومی مرتبط است موجب اختلال نظام می‌شود. از طرفی، اگر عموم مردم و تک‌تک افراد متکفل آن شوند، نیز موجب اختلال است. مسائل مربوط به بازار و نظارت بر مقررات حاکم بر آن و رسیدگی به تظلمات و دعاوی و حل و فصل آنها به تشکیلات اجتماعی نیاز دارد و تواناترین تشکیلات برای این منظور، دولت است. بنابراین، برای جلوگیری از اختلال نظام اقتصادی و اجتماعی در جامعه اسلامی، دولت باید تا آنجا که این عارضه را به دنبال دارد، مداخله نماید.

### ۲. بنای عقلا

بنای عقلا و عرف بر این است که مسائلی از قبیل تأمین امنیت، امنیت اقتصادی، امور مربوط به جامعه و رسیدگی به تخلفات بر عهده دولت باشد و انجام ندادن چنین اموری را ضعف آن دولت می‌شمارند. شارع نیز این بنای عرف و عقلا را منع نکرده، بلکه طبق آن عمل نموده است. پس رتق و فتق امور مربوط به بازار بر عهده دولت است و از جمله آنها برخورد با محتکر و گران‌فروش است.

اسلام تشکیل حکومت و جزئیات آن را همان‌گونه که در بین مردم رایج بوده، پذیرفته است و فقط در چگونگی به حاکمیت رسیدن فرد که ولی امر مردم است و ارزشهای حاکمیت مداخله نموده است و به ولی امر به عنوان حاکم امت اسلامی، این حق واگذار شده است که اداره امور امت اسلامی را به عنوان یک امت و گروه در دست بگیرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «فالأمر الذی علی الناس راع علیهم و هو مسئول عنهم...» (سجستانی، ۱۹۹۰: ۱۳/۲؛ ابوعبید، ۱۳۸۹: ق: ۱۳). حال در صورت برخورد منافع و مصالح امت به عنوان یک گروه با منافع فردی یکی از شهروندان، حاکم منافع گروه را مقدم می‌دارد. البته حقوق فرد صاحب حق، باید به مقدار متعارف ملاحظه شود و بهای آن به او پرداخته شود؛ لذا در مورد تخریب منزل برای خیابان، فروش کالا برای مصالح بازار، جلوگیری از احتکار، فروش به قیمت متعارف و...، حاکمیت حق دارد مصالح عمومی را بر مصالح خصوصی مقدم

بدارد (مؤمن قمی، ۱۳۷۵: ۹۷-۷۷).

مفهوم ولایت که در بعضی آیات از قبیل «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» (مائده/ ۵۵) و در حدیث غدیر و موارد دیگر (شیخ صدوق، *الخصال*: ۶۵/۱) آمده است، همین امارت و سرپرستی است؛ زیرا کسی که ولایت و سرپرستی دیگری را به عهده دارد، در مورد شئون و امور وی تصمیم گیری می کند و این، معنا و مفهوم ولایت و سرپرستی است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۵۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۲/۶) و حاکم که ولایت گروهی را بر عهده دارد، باید مصالح جمع را بر مصالح فرد مقدم بدارد.

از طرفی، اداره امور امت به ولی فقیه واگذار شده و در بعضی از نصوص به این مطلب تصریح شده است؛ مثلاً در توفیق مشهور از امام زمان عجل الله تعالی فرجه در مورد افرادی که برای مسائل و مشکلاتی که برای جامعه پیش می آید، باید پاسخگو و مسئول باشند، چنین آمده است که «فإنهم حجتي عليكم وأنا حجة الله» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۱۸). چگونگی اداره امور امت طبق نظر خود ولی فقیه می باشد؛ بنابراین، در صورت تعدد و کثرت آنها، می تواند بخشی از آنها را به دیگری واگذار کند.

### ۳. ضرورت اجرای تعزیرات

دولت متکفل اجرای حدود و تعزیرات است. شیخ طوسی در این باره می گوید: «تعزیر بدون هیچ اختلافی، بر امام می باشد» (الخلاف، ۴۹۷/۵) و برخورد با محتکر در موارد ضروری از باب تعزیرات می باشد، پس دولت باید متکفل آن باشد.

### ۴. ضرورت اجرای امر به معروف و نهی از منکر

وظیفه انجام کامل امر به معروف و نهی از منکر بر عهده دولت است و برخورد با تخلفات بازار از مصادیق برخورد با منکرات است. امر به معروف و نهی از منکر دو قسم اصلی دارد؛ یکی مرحله کمتر از جرح و قتل که وظیفه عموم مردم است. دیگر آنکه به حد جرح و قتل برسد که فقط امام و حاکم حق انجام آن را دارد (ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۸۰۹) محتسب که در گذشته از سوی حکومت تعیین می شده، وظیفه اش نظارت بر احوال زندگی رعیت، نظارت بر تمام امور و مصالح مردم در معاملات، خوردنیها، آشامیدنیها و... بوده است (ر.ک: ابن اخوه قرشی، ۱۳۶۰: ۷۰). حضرت امیر عجل الله تعالی فرجه

نیز در این باره به والیان و فرمانداران خود، گوشزد نموده، می گوید: «از جمله وظایف تو نگاهداری نفس خویش است و کوشش در کار رعیت و اصلاح امور آنها...» (*تهج البلاغه*: نامه ۱۵۹).

### ۵. لزوم برخورد با تخلفات اقتصادی

در بسیاری از موارد، تخلفاتی از قبیل احتکار، گران فروشی، تقلب، ارتشا و امثال اینها موجب ظلم به دیگران است و وظیفه حکومت، جلوگیری از ظلم و حمایت از مظلوم است، همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که عمر بن حزم را به یمن گسیل داشت، به او چنین توصیه نمود: «... در مقابل ظلم مقاومت نما؛ زیرا خداوند ظلم را بد دانسته، از آن نهی کرده است: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظالمين﴾» (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۱۰۱۴/۴). امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه در توجیه پذیرش خلافت، این نکته را مطرح نموده است: «اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر سیری شکم ظالمان و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، من حکومت را نمی پذیرفتم» (*تهج البلاغه*: خطبه ۳) و نیز در مورد دیگر فرموده است: «به خدا سوگند! این (کفش فرسوده) از حکومت بر شما برای من ارزشمندتر است مگر آنکه با آن، حقّی را برپا سازم یا از باطلی جلوگیری کنم (همان: خطبه ۳۳)؛ بنابراین، روشن می شود که حضرت حکومت را به عنوان وسیله ای در دست دانشمندان برای جلوگیری از ظلم به رسمیت شناخته است.

### ۶. نامه امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه به مالک اشتر

امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه به عنوان حاکم جامعه اسلامی، مسئولیت برخورد با مفسد اجتماعی، اداری، اقتصادی و سایر موارد را به فرماندار خود در مصر، یعنی نماینده حکومت اسلامی، واگذار نموده، می گوید:

بعد از آنکه مردم را از احتکار نهی کردی، هر کس مرتکب آن شود، او را محاکمه و مجازات کن بدون اینکه در آن زیاده روی کنی؛ زیرا رسول خدا هم با آن برخورد نموده است. هر کس بعد از نهی تو و اعلام اینکه احتکار حرام است، دست به این کار بزند، او را مناسب با جرمی که مرتکب شده، مجازات کن، نه کمتر و نه بیشتر» (همان: نامه ۵۳).

در این پیام، دو نکته قابل استناد وجود دارد:

الف) دستور حضرت به عنوان امام مبنی بر مجازات محتکر به دست استنادار خود که نماینده حکومت اسلامی بوده است که این عمل حضرت برای ما حجت است.

ب) استناد این عمل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اشاره به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله خود نیز این عمل را انجام می‌داده و عملی بی سابقه نبوده، بلکه زمانی که حاکمیت جامعه با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، وی نیز همین راه را رفته است؛ از این رو، می‌توان ادعا نمود که سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام برخورد با این جرم اقتصادی بوده است.

### نتیجه

اصل اولیه حاکم بر اقتصاد و بازار اسلامی، آزادی انسان در امور بازرگانی مربوط به خود می‌باشد. بازرگان مسلمان در امور بازرگانی مربوط به خود و بر اموال خود و کیفیت تصرف در آن آزاد است. ویژگی بازار اسلامی نیز این است که بخش خصوصی فعال است و حق سرمایه‌گذاری و سودافزایی دارد. دولت در شرایط عادی، حق مداخله چندانی در مورد قیمت‌گذاری کالا ندارد، بلکه میزان عرضه و تقاضا و نیز میزان سرمایه و خدماتی که برای ارائه کالا هزینه شده، قیمت کالا را تعیین می‌کند، اما در شرایط غیر عادی یا در مورد کالای غیر عادی که نیاز اساسی مردم را تشکیل می‌دهد و بی‌توجهی به آن ممکن است موجب اختلال در نظام اقتصادی جامعه شود، باید قیمت‌گذاری و نظارت اعمال گردد.

به علاوه، نظارت دولت به منظور جلوگیری از سوء استفاده‌های دیگر احتمالی از قبیل احتکار، تقلب، سوء عرضه کالا، غش، تدلیس و نقض دیگر حقوق مشتری ضروری است. سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشین وی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این را نشان می‌دهد. دولت همچنین وظیفه دارد زمینه رشد هر چه بیشتر بازرگانان و کسبه مسلمان را در جهت تعالی امور معنوی و آشنایی آنان با مقررات بازرگانی اسلام فراهم سازد و با نظارت و جهت دادن به فعالیت‌های تبلیغاتی شرکتهای و بازرگانان، از نقض ارزشهای اسلامی و تعدی به حقوق دیگران جلوگیری نماید.

### کتاب‌شناسی

- نهج البلاغه، تحقیق محمد عبده.
- آذری قمی، احمد، احتکار و گران‌فروشی، قم، دار العین، ۱۳۷۳.
- ابن اخوه قرشی، محمد بن احمد، آیین شهرداریها، ترجمه جعفر شعار، بی‌جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- ابن شهبه، قاضی ابوبکر، طبقات الشافعیه، به کوشش عبدالعلیم خان، بیروت، بی‌تا، ۱۴۰۷ ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المعنی، بیروت، دار الكتاب العربی، بی‌تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳.
- ابن هشام، محمد بن اسحاق، سیره النبی، مصر، مکتبه محمدعلی صبیح، ۱۳۸۳ ق.
- ابوعبید، قاسم بن سلام، الاموال، مصر، مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۳۸۹ ق.
- احسانی، ابن ابی‌جمهور، غوالی اللثالی، قم، سیدالشهداء، ۱۹۸۳ م.
- احمدی میانجی، علی بن حسینعلی، مکاتیب الرسول، بی‌جا، دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق.
- امام خمینی، کتاب البیع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
- انصاری، محمدعلی، الموسوعه الفقهیة المیسره، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- ایروانی، محمدجواد، احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد، قم، انتشارات ۲۲ بهمن، ۱۳۶۲ ق.
- بغدادی، محمد بن حبیب، کتاب المنطق فی اخبار قریش، تصحیح خورشید احمد فاروق، بی‌تا.
- بیهقی، احمد بن حسین، سنن البیهقی، لبنان، دار المعرفه، بی‌تا.
- پادشاه، محمد، فرهنگ جامع فارسی، بی‌جا، کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۶۳.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه و تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد بن منصور، دعائم الاسلام، بی‌جا، دار المعارف، ۱۹۶۳ م.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
- دمیاطی، سید بکری، اعانة الطالبین، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ ق.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، چاپ سیروس، ۱۳۳۶.
- زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاة، بی‌تا.
- سبحانی، جعفر، حکومت اسلامی، قم، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۶۲.
- سجادی، صادق، «نقش اجتماعی و فرهنگی بازار»، دایرة المعارف بزرگ اسلام، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- سجستانی، ابوداود سلیمان بن الأشعث، سنن ابی‌داود، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۰ م.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۸ م.
- شمس‌الدین، محمد مهدی، الاحتکار فی الشریعة الاسلامیه، بیروت، المؤسسة الدولیه، ۱۹۸۸ م.
- همو، نظام الحکم و الادارة فی الاسلام، بیروت، مؤسسه الدولیه للدراسات و النشر، ۱۹۹۲ م.
- شیخ انصاری، کتاب المکاسب، تحقیق لجنة التحقیق، بی‌جا، مؤسسه باقری، ۱۴۲۰ ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، الخصال، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.
- همو، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- همو، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، حیدریه، ۱۳۸۷ ق.
- همو، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتوی*، بیروت، دار الاندلس، بی تا.
- همو، *تهذیب الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، تحقیق حسین درگاهی، بیروت، دار المفید، ۱۹۹۳ م.
- همو، *المقنعه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
- صدر، سیدمحمدباقر، *اقتصادنا*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۶۹ م.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۷۲.
- همو، *فلسفه اقتصاد اسلام*، گردآورنده ح. توانا، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۶۱.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دار الاعلمی، بی تا.
- طیبیان، محمد، *مباحثی از خرد پیشرفته*، تهران، پیشبرد، ۱۳۶۸.
- عبداللهی، محمود، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، *مختلف الشیعه*، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- فرهنگ، منوچهر، *فرهنگ علوم اقتصادی*، تهران، اراده، ۱۳۶۳.
- قاسمی، محمدعلی و همکاران، *فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه*، زیر نظر صادق لاریجانی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.
- کرمی، محمد مهدی، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- ماوردی، قاضی ابوالحسن، *الاحکام السلطانیه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- مؤمن قمی، محمد، «تزامم کارهای حکومت اسلامی و حقوق اشخاص»، *فقه اهل بیت*، سال دوم، ش ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۵.
- متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳ م.
- محدث نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، امیر، ۱۴۰۹ ق.
- محقق داماد، سیدمصطفی، *تحلیل و بررسی احتکار از نظرگاه فقه اسلامی*، بی جا، نشر اندیشه های نو در علوم اسلامی، ۱۳۶۲.
- مرعشی تستری، نورالدین حسینی، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، بی جا، بی تا، بی تا.
- مصباحی، غلامرضا، «اهداف اقتصاد اسلامی»، *مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۹.
- مصطفوی، سیدمحمد کاظم، *منه قاعده فقهیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، «طراز قیمت گذاری اموال محتکرین»، *درسهایی از مکتب اسلام*، سال ۴، ش ۳، اسفند ۱۳۶۳.

- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- نمازی، علی، *مستدرک سفینه البحار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
- نمیری، عمر بن شهبه، *تاریخ المدینه المنوره*، قم، دار الفکر، بی تا.
- نوابی، علی اکبر، «فقه حاکم»، *اندیشه حوزه*، سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۴.
- نووی، محیی الدین بن شرف، *المجموع فی شرح المهدب*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- همو، *روضه الطالبین*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- کیهان، ش ۱۳۲۲۳، مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۶.
- Bonine, E. Michael, "Bazar General", *Encyclopaedia of Iranica*, 1995.

